

آشتیانی می‌کوشد تا به تبیین ریشه‌ها، عوامل، معیارها، وضعیت موجود، ضعف‌ها و افق آینده همبستگی و وحدت ملی در ایران پردازد.

هر کشوری که یک گذار تاریخی را تجربه می‌کند، در مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، در حال تعامل میان (system) و (change) می‌باشد؛ یعنی تلاش می‌کند تا ضمن همگام شدن با تحولات و دگرگونی‌ها، تمامیت و کلیت نظام خود را حفظ کند. همبستگی به عنوان عاملی وحدت‌بخش می‌تواند در این گذرگاه تاریخی ما را یاری رساند. البته این در صورتی است که به فرایندهای اجتماعی نگاهی عاقلانه داشته باشیم. ما در طول سه هزار سال تاریخ مدون خود، از یک همبستگی که در جهت نیل به استقلال ملی، آزادی و عدالت اجتماعی شکل گرفته است، برخوردار بوده‌ایم. هیچ تضمینی برای تداوم این همبستگی وجود ندارد؛ چرا که استعداد و توانایی مردم یک کشور برای تحصیل استقلال، امری نسبی است و ممکن است این همبستگی در جایی از میان برود.

یکی از عواملی که موجب عدم تحقق آزادی و عدالت در شکل کلان آن شده است، این است که دموکراسی هنوز از حیطه حکومت تجاوز نکرده، به عرصه‌های دیگر زندگی انسان تسری پیدا نکرده است. به طور مثال ممکن است سیاست‌مداری دموکرات، در زندگی شخصی خود یک دیکتاتور واقعی باشد، آن مهم در صورتی تحقق خواهد پذیرفت که جامعه، از درون، نظام‌مند، قانون‌مند و عقل‌مند شود.

برای عبور از گذرگاه تاریخی فعلی، باید به اجزا و بطن مناسبات اجتماعی وارد شویم و از تمام آنچه ساختاربندی‌های رابه وجود می‌آورد، «هویت‌سازی» کنیم. باید اجازه داده شود که از تمام اقتشار جامعه، اعم از محروم، متوسط و سرمایه‌دار، به طور طبیعی حزبی به وجود آید. ممکن است در آغاز تصادم‌های شدیدی نیز میان این احزاب به وجود آید؛ اما در نهایت یک تعامل طبیعی اجتماعی حاصل خواهد آمد. گرچه وضعیت موجود، مطلوب نبوده و تا رسیدن به وضعیت آرمانی فاصله زیادی دارد؛ اما در ایران هیچ‌گاه یأس کامل ایجاد ننمی‌شود. ما این را در طول چهار هزار سال تاریخ خود به اثبات رسانده‌ایم.

عدالت و حقوق بشر

ناصر قربان‌نیا

همبستگی، ۱۲ و ۱۵/۱۲/۸۰

بازتاب اندیشه ۶۴

۸۰

گزارش‌ها

بانگاهی اجمالی به تاریخ چندین هزار ساله بشری در می‌باییم که بشر همواره رؤیای استقرار عدالت در پنهان گیتی را در سر داشته است؛ به گونه‌ای که در همه ادیان توحیدی، انعکاس این آرمان متعالی را می‌توان دید. با ورود به هزاره جدید، اما سوگمندانه شاهدیم که «عدالت مردۀ

است» و از حقوق بشر جز نامی خشک و بی روح باقی نمانده است. در این مقاله به منظور شفافیت هرچه بیشتر فضای بحث، پس از ارائه چند تعریف، به تبیین رابطه عدالت و حقوق بشر پرداخته شده است.

حقوق بشر، مجموعه‌ای از امتیازات دارای مضمون و مفهوم والای انسانی است که هر انسانی، صرف نظر از هرگونه وابستگی دینی، نژادی، جنس و مانند آن و حتی با صرف نظر کردن از میزان قابلیت‌ها و صلاحیت‌های فردی و بدون توجه به اوضاع و احوال متغیر اجتماعی، از آن برخوردار است. این حقوق عبارتند از: حق حیات، حق داشتن شخصیت حقوقی، حق آزادی بیان، دین، مصونیت از شکنجه و مجازات یا رفتار ظالمانه، حق آزادگی، حق دادخواهی و حق مصون بودن از عقاب بلاایان و... عدالت، ناظر به حفظ و صیانت از این حقوق فردی است و هر عمل عاملانه‌ای که ناقض این حقوق باشد، ظالمانه است و از مصادیق تقضی حقوق بشر به شمار می‌رود. از همین روی، مفهوم عدالت در تعالیم ادیان از جایگاه خاصی برخوردار است و با وجود آن‌که مفهومی بروندینی است؛ ولی همه ادیان الهی بدان توصیه نموده‌اند؛ به طوری که می‌توان گفت گوهر دعوت ادیان، توجه به کرامت انسان و عدالت است.

آزادی نیز یکی از الاترین ارزش‌های انسانی است که از دید تدوین‌کنندگان منتشر حقوق بشر مخفی نمانده است. هیچ‌کس و هیچ‌چیزی نمی‌تواند آزادی کسی را سلب کند. تنها چیزی که شایستگی تعیین‌آزادی را دارد، عدالت است. عدالت آنچنان ارزش‌مند است که جزء یکی از اصول پنج‌گانه اسلام قرار گرفته است؛ چراکه بقای اجتماعات انسانی و تضمین سعادت انسان‌ها در گرو تحقق عینی عدالت است و فلسفه ظهور ادیان - و به ویژه اسلام - چیزی جز سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها نیست.